

۴

خدا، خدا را ترک می کند

متی ۲۷: ۴۵ - ۵۴

با چهارمین سخنی که عیسی بر روی صلیب به زبان آورد، به قلب انجیل میرسیم «عیسی فریاد زد، گفت، ایلی، ایلی، لمارس بقتنی؟ یعنی: خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذاشته‌ای؟ (زبور داود ۲۲: ۱) در فصل یازدهم انجیل مرقس ماجرای مرگ عیسی مسیح را به شرح زیر، چنین می خوانیم:

سربازان عیسی را به محلی بردند بنام جلجتا یعنی «جمجمه سر». ایشان به او شرابی مخلوط با سبزیجات تلخ دادند تا بنوشد و درد را احساس نکند، اما او نپذیرفت. آنگاه او را بر صلیب میخکوب کردند و بر سر تقسیم لباسهای او، قرعه انداختند. تقریباً سه ساعت به ظهر مانده بود که او را مصلوب کردند.

تقصیر نامه او را بر صلیب نصب کردند که روی آن

نوشته شده بود: «پادشاه یهود»

دو دزد را نیز در همان وقت در دو طرف او به
صلیب کشیدند. به این ترتیب، پیشگویی کتاب آسمانی
به انجام رسید که می‌فرماید: «او جزو بدکاران به
حساب خواهد آمد...» به هنگام ظهر، همه جا را
تاریکی فرا گرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر ادامه
یافت. در این وقت عیسی با صدای بلند فریاد زد
«ایلویی، ایلویی، لماسبقتنی؟» یعنی «خدای من، خدای
من، چرا مرا تنها گذارده‌ای؟ (قرامیر داود ۱:۲۲)

انجیل متی ۱۵: ۲۲-۲۷

مکانی بنام جلجتا

با چهارمین سخنی که عیسی بر روی صلیب به زبان آورد، ما به قلب انجیل
میرسیم. چنین احساس می‌شود، هر مورد دیگری در داستان‌های کتاب مقدس،
زمینه‌ای می‌باشند برای تدارک دیدن این لحظه.

اساس مؤده نجات، داستانی است که واقع شد، نه در بیت لحم یا جلیل و نه
حتی در صحن معبد اورشلیم، بلکه در مکانی بنام جلجتا، و چکیده این داستان

در این فریاد ترسناک متروک شدن، بر روی صلیب، بیان شده است: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟»

صحنه آن بعدازظهر جمعه را، در روی آن تپه، نزد خود مجسم کنید. ماجرا را برای خود بازسازی کنید: موج خروشان جمعیت استهزاء کننده، دو مجرم که در طرفین او بر صلیب مرده بودند، تاریکی وهم‌آوری که در نیمروز زمین را فرا گرفت، کلام مسیح بر صلیب، در رابطه با بخشش، رحمت، رنج، آخرین مرحله زندگی، شهادت حساس یوزباشی رومی مبنی بر اینکه، این مرد باید پسر خدا باشد!

اما آنچنانکه ما در قدیم‌ترین منبع ضبط شده، یعنی انجیل مرقس خواندیم، روشن است که، هسته اصلی رمز و معنی مرگ عیسی، در فریاد خون آلود و تلخ او بیان شده است: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟»

آخرین کلام

بطوری که از پیش اشاره کردم، انجیل چهارگانه، به تشریح کامل آنچه که در آن روز در جلجتا انجام شد و گفته شد، نپرداخته‌اند. مندرجات هر کدام از انجیل‌ها در این مورد گزینشی است. و همچنانکه اخیراً اشاره کردم، تنها به وسیله ترکیب مندرجات چهار انجیل می‌توان به این سری مطالب تحت عنوان «هفت کلام آخرین مسیح بر صلیب» دست یافت. مرقس (و متی) تنها به یک سخن عیسی مسیح در جلجتا اشاره کرده‌اند. ولی آن سخن بسیار مهم، بسیار

مهیب و وحشتناک بود. ساعت در حدود سه بعد از ظهر بود. عیسی اینک بمدت ۶ ساعت بر صلیب آویخته شده بود. از ظهر به بعد تاریکی وحشتناکی زمین را فرا گرفت، آنچنانکه آفرینش، خود نمیخواست آنچه را که واقع میشود، شاهد باشد.

وقتی که مسیح متولد شد، ستاره‌های شب را نورانی کرد: ولی وقتی که مرد، خورشید نیمروز، تاریک شد! و سپس از عمق تاریکی، فریادی دردناک، بلند شد، فریاد کسی که بر روی صلیب امداد می‌طلبید: ایلوئی، ایلوئی، لمانسبقتنی؟ خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟

تاثیر این فریاد دهشتناک بقدری قوی بود، که گزارش کنندگان واقعه آن روز، آن را طوری به تصویر کشیدند که گویی خود آن را شنیده‌اند، و حتی لحن کلام مسیح را در زبان اصلی خود (آرامی) حفظ کردند. بدین جهت است که آن عبارات به زبان آرامی که عیسی به آن سخن میگفت، در انجیل ثبت شده است. ایلوئی، ایلوئی، لمانسبقتنی.

ولی منظور از آن کلمات چه بود؟ این فریاد زدن در تاریکی، بازتاب فریاد انسانها بود. آیا مسیح میتواند، از متروک شدن خود و بی وفایی خدا نسبت به خودش به مفهوم واقعی‌اش، فریاد بزند؟ خدا هیچگاه پسر عادل خود را ترک نمی‌کند. غیر از این است؟

آیا حتی میتواند با مسیح چنین کند؟ عیسی، بر اساس باور بسیاری از مسیحیان، عملاً، خود خدا است. در کسوت انسان. چگونه خدا میتواند خود را

ترک کند؟ چگونه برای خدا ممکن است که خدا را ترک کند؟ عده‌ای کوشیده‌اند برای این کلام مسیح بر صلیب، معنی دیگری پیدا کنند. شاید او تنها احساسات خود را بیان میکرد. خدا، در واقع عیسی را ترک نکرده بود، این تنها ضعف جنبه انسانی او بود که چنین احساسی میکرد. شاید دچار شک و ترس شده بود. وضعیتی که در تاریک‌ترین ساعات زندگی، ما هم با آن مواجه می‌شویم. یا شاید میخواست به ما عمق و ماهیت انسانی خود را نشان دهد.

این عیسی است! که به نمایندگی ما، معمولی‌ترین و مشکل‌ترین درخواست ما را، مطرح می‌کند: «خداوند، چرا؟» این کلام میتواند حتی نوعی اقرار و ایمان به خدا باشد. آنچنانکه ممکن است شنیده باشید. این جمله در واقع سوالی است که در کتاب مزامیر آمده است. «خدای من، خدای من، چرا مرا فراموش کرده‌ای؟» این همان آیه اول مزمور ۲۲ داود است. و این مزمور یک نبوت قدرتمند عهد عتیق از رنج‌های مسیح است، که با بیان اعجاب‌انگیز ایمان به خداوند، پایان می‌یابد. بنابراین ممکن است در واقع به این آیه از مزمور می‌اندیشید. او این مزمور را برای خودش میخواند، و آن را در مورد وضعیت خودش فریاد زد. درک اینکه چرا او در حالیکه ایده‌های غیر از این داشت، این کلمات را به زبان آورد، مشکل است. من فکر می‌کنم، هر نوع تعبیری به قصد، تغییر دادن مفهوم این بیانات عیسی مسیح، منحرف شدن از طریق راست است. مردمی که فکر می‌کنند، خدا را بیشتر از عیسی می‌شناسند، و مطمئن هستند که میتوانند افکار خدا را بخوانند، با این ایده‌های خود مرا سخت آزار می‌دهند. آیا واقعا

شایستگی این را داریم که بگوییم عیسی این فریاد دادخواهی را به اشتباه سر داد؟ آیا ما واقعا فکر می‌کنیم، از عیسی بهتر می‌فهمیم؟ خواه خداوند او را ترک گفته باشد یا نگفته باشد، ما باید از روانکاوی نمودن مسیح بر روی صلیب برحذر باشیم.

به هیچ طریقی ما نمی‌توانیم به عمق تفکرات مسیح در آن لحظات راه یابیم. تسری دادن ضعف‌ها و شک‌ها و ترس‌های خودمان به عیسی، اشتباه محض است. و این یک استدلال و بحث دروغین است، که، «زیرا ایمان من در روی صلیب متزلزل شد»، و اینکه «عیسی نیز انسانی است شبیه من، بنابراین ایمان او نیز ممکن است متزلزل شود». نه! این استدلال‌ها اشتباه است. ما نمیتوانیم ادعا کنیم، تجارب مسیح را بهتر از خودش فهمیده‌ایم (و یا حداقل بهتر از نویسندگان انجیل که این کلمات را ضبط کرده‌اند، می‌فهمیم)

ما باید، فریاد مسیح را، ارج بگذاریم و آن را ارزشمند بدانیم، گرچه باور آن مشکل است ولی یک واقعیت محض است. او واقعا آنچه را که دید به زبان آورد، خدا در آن لحظه بخصوص او را ترک کرده بود، او را رها کرده بود، او را تنها گذاشته بود.

خدا، خدا را ترک میکند

هیچ کس قادر نیست، بدون دست یافتن به معنی واقعی این کلام مسیح که: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» مفهوم صلیب را درک کند. این

کلمات بیان کننده طبیعت واقعی رنج‌های عمیق عیسی بر صلیب است، این فریادها ناشی از رنج‌های بدنی نبود (زخم‌ها، خستگی‌ها، تشنگی) این فریادها ناشی از رنج‌های روانی نبود (مسخره‌ها، مطرود شدن از طرف دوستان)، نه! زخم‌های عمیق مسیح، روحی بودند. قبل از اینکه جسمش بمیرد، از طریق روحانی مرده بود، او از تجربه وحشتناکی ناشی از قطع ارتباط با خدا، گذشت؛ بیگانگی، جدایی از خدای زنده. اویی که از ازل حتی یک لحظه از متابعت کامل خدای پدر غفلت نکرد، سرانجام متحمل رنج مرگ شد، مرگی در نهایت زجر - شکست تلخی ناشی از خارج شدن از حضور خدای زنده و محبت. او واقعا فراموش شده بود.

شاید به نظر غیرقابل قبول باشد. چگونه پدر میتواند پسر را فراموش کند؟ چگونه خدا میتواند خود را فراموش کند؟ این اسراری است که در ماورای اندیشه‌های ما، و در متن نجات ما نهفته است. از آن زمان که عیسی بخاطر ما «گناه» شد، در زمره گناهکاران قرار گرفت. این است آنچه که پولس رسول در رساله دوم قرنتیان باب پنجم میگوید: «... خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه میداد و خطاهای ایشان را بدیشان محسوب نداشت... زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.»

رساله دوم قرنتیان ۵: ۱۹ - ۲۱

مسیح جای ما را بر روی صلیب گرفت و متحمل جریمه گناهان ما شد. او داوری خدا را بر علیه گناهان ما بر خود گرفت، و از خدا جدا شد. آنچنانکه ما نیز ممکن است از خدا جدا باشیم.

خدا همیشه به گناه نظر جدی دارد. شما می‌دانید؟ وقتی که بچه‌ها یک شیئی را میشکنند، چنین فکر می‌کنند که: «مسئله مهمی نیست، یکی دیگر می‌خریم.» آنها به سادگی چنین می‌اندیشند، زیرا برای بهای آن چیزی پرداخته‌اند. بنابراین گاهی اوقات ما نیز گناه را کم اهمیت می‌پنداریم، و آن را مسخره می‌کنیم. ولی خدا هرگز چنین نمی‌کند، زیرا او بهای آن را پرداخته است.

حقیقت عجیب در ماورای این کلمات، این است که خدا جریمه گناهان را بطور کامل پرداخته است و دیگر جریمه‌ای برای ما نمانده است که پرداخت کنیم، عیسی همه جرائم را پرداخته است.

فریادهای ناشی از متروک شدن و فراموش شدن عیسی بر روی صلیب، این حقیقت را به ما گوشزد می‌کند، که چگونه او جریمه کامل و نهایی را پرداخت نمود. این فریادها، نشانه این حقیقت است که او بخاطر نجات ما متحمل چه خفت و خواری عظیمی گردید. عیسی به طور قطع به جهنم نیز رفت. جهنم؟! یعنی قطع رابطه با خدا. و این موردی است که دقیقاً در جلجتا برای مسیح اتفاق افتاد. او به خاطر ما بر صلیب مرد و به جهنم رفت. جهنم واقعی برای مسیح این بود که هیچ یک از آن جمع به او ایمان نداشتند. وقتی ما مراسم شام خداوند را برگزار می‌کنیم، این کلمات را تکرار می‌کنیم: «ما بیاد می‌آوریم که مسیح چگونه